

شبنامه

(از سری شعر های خیابانی)

حسن حسام

تا خیابان های شورشی

تهی شود از فریاد مردم اعماق

کمین کرده ای

با چکمه ها

و مسلسل ها!

ای آیت خداوند!

یغماگری که سرخ گشته ترا رخ

از خون نو نهالان،

در هیچ جنگلی آیا

غوغای بی شماره ی مرغان

با تیر و دام و تبر

خاموش می شود؟!!

بگریز!

ای دزد با چراغ

بگریز

از مردمان خسته ی در بند

از مردمان رقصان در میدان

بگریز !

خاموش می شوی

چو شبِ تار،

در سحر

بگریز از قیامتِ آتش!

آتشفشان خشم است این

گل داده در خیابان ها .

طغیانِ بی قراری ها ،

و حاصلِ شکفته ی بی داد است

کز انفجارِ صاعقه وارش

می توفد

و پایکوبان ،

می پیچد

رقصان

رقصان

درباغِ پُر طراوتِ بیداری

و غنچه های هُشیاری

بر مدارِ دلکشِ آزادی

با شادی

برمدارِ نان و آبادی

در کوچه و خیابان

در ایران

یکشنبه هفده دی نود و شش

پاریس